

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

محمد قراگوزلو
۲۸ جنوری ۲۰۱۵

انقلابی که مغلوب نئولیبرالیسم شد! ۴. روایت ایدئولوژیک!

در آمد

روایت ایدئولوژیک از فرایند شکل بندی و چپستی دلایل و زمینه های شکل بندی انقلاب اگرچه بحث تازه ای نیست اما به هر حال در تعلیل روایت های گوناگون از انقلاب بهمن جایگاهی دارد. چنین تحلیل هایی در روایت هایی از چپ ایدئولوژیک نیز گاه و بی گاه دیده می شود. کسانی که سوسیالیسم را از متن جنبش جاری کارگری به حیطه محدود سازمان ها و محافل تقلیل می دهند و گرایش خود را بر مبنای تئوری و حزب تئوریک آب بندی می کنند لابد به این نتیجه می رسند که انقلاب بورژوائی فرانسه به خاطر تعلقات مردم به مبنای نظری بورژوازی شکل گرفت و پیروزی انقلاب اکتوبر نیز به سبب ارزیابی های تئوریک کارگران و زحمتکشان محقق شد. گویا نیروی محرکه انقلاب سوسیالیستی و به طور مشخص طبقه کارگر به این خاطر وارد میدان انقلاب می شود که مبنای نظری سوسیالیسم مارکسی را خوب فرا گرفته است. چنین نیست. گیرم که وجود فعال کارگران آگاه سوسیالیست متشکل در حزب کمونیست و گرد آمده در سندیکاها و اتحادیه ها و شوراها کارگری از ملزومات هر انقلاب سوسیالیستی است. شکی نیست که حزب انقلابی نیازمند تئوری انقلابی است اما چنین امری به مفهوم تئوریک بودن احزاب و به تبع آن انقلاب ها نیست. همان قدر که احزاب سیاسی هستند به همان شکل نیز انقلاب ها طبقاتی هستند و ارزیابی مارکسی هر انقلابی موقوف به بررسی طبقات و نیروی محرکه دخیل در آن انقلاب است. اگر تا این ایستگاه را همراه طی کرده باشیم می توانیم از این مدخل وارد نقد یک روایت دیگر از انقلاب بهمن ۵۷ شویم.

انقلاب اسلامی بود؟

عنوان "انقلاب اسلامی" بیش از هر عبارتی روزنامه مشهور آقای بنی صدر را برایم تداعی می کند. نمی دانم که این روزنامه هنوز – لابد در پاریس – منتشر می شود و همان سبک و سیاق دوران اقتدار ایشان را دنبال می کند یا نه؟ همان طور که نمی دانم آقای بنی صدر – به تبع مباحث آیت الله صدر و آیت الله طالقانی و البته "استاد" اصفهانی – هنوز هم از "اقتصاد بی طبقه توحیدی" دفاع می کند و تکلیف خود را با مالکیت روشن کرده است یا نه؟ هر چه باشد قدر مسلم این است که نام آن رسانه مؤید این نکته است که در تحلیل از ماهیت انقلاب بخشی از

لیبرال های ما با جریان روحانیان – حاکم و محکوم- همتراز است. به عبارت دیگر در متن تعلیل ایدئولوژیک از انقلاب بهمن [دلو] ۵۷ جریان های بر آمده و یا گرد شده در حزب جمهوری اسلامی با مخالفان لیبرال خود – که تا حذف و برخورد فیزیکی در مقابل هم صف بستند – همسو هستند. به این اعتبار لیبرال های نهضت آزادی و جبهه ملی نیز از روایت کم و بیش مشابهی سخن گفته اند. این گرایش های مختلف - که می توانند به جریان ملی اسلامی تعبیر شوند- با وجود هر قرائتی که از "تسامح و تساهل" داشته باشند و با وجود هر درجه دوری یا نزدیکی به مکتب تلفیقی نائینی – پوپر و هر میزان تنفر یا ارادت به هابز و لاک و آرنت در دو مؤلفه مشترک هستند:

الف. انقلاب اسلامی بود چون اکثریت مردم ایران مسلمان بودند – یا هستند- و خواهان برقراری قوانین اسلامی بودند.

ب. انقلاب اسلامی بود چون رهبری غالب انقلاب، اسلامی بود یا اسلامی شد.

و شگفت آن که سلطنت طلبان و همه کسانی که از وحشت انقلاب، شبانه و الیوم ده بالا می اندازند در چنین روایتی با جریان ملی اسلامی هم پوشان هستند. این جریان ها به همراه بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان به حاشیه رفته با تأکید بر اوضاع خراب اقتصادی مردم و استناد به استبداد سیاسی و فرهنگی حاکم چنین جار می زنند که چون انقلاب اسلامی بود در نتیجه به این وضع دچار شدیم و برای مبتلاء نشدن به این اوضاع بهتر است که اساساً از "شر" انقلاب بگذریم! آلترناتیوکل این گرایش ها یا اصلاحات است یا کودتای امپریالیستی و یا هر اقدام غیر انقلابی که دوران گذار به "دموکراسی" و "نوسکولاریزم" را تسهیل کند و حتماً هم از بالا باشد. متحد دیگر این گرایش ها را باید در میان "چپ" پشیمان از انقلاب و منتقدان جدید مارکسیسم ارتدوکس- به طور مشخص جریان فدائیان اکثریت و طیف هائی که زیر چتر "وحدت چپ" جمع شده اند- سراغ گرفت. در حالی که این "چپ" دموکرات شده دماغش را در برابر "خسونت" انقلاب می گیرد از گرایش آقای دکتر ابراهیم یزدی چه انتظاری داریم که از فلان ویلا به مردم شوش و خانی آباد و جوادیه پیغام مرحمت می کنند که "از دولت روحانی یارانه نگیرند!" و از این برداشت تاریخی هم بگذریم که مهندس بازرگان در نقد "انحصار طلبی های روحانیان حاکم" گفته بود " ما باران می خواستیم اما سیل آمد!" اما نکته باریک و جالب چنین روایتی این است که لیبرال ها و اصلاح طلبان "لیبرال" شده یک معذرت خواهی بزرگ تاریخی به سنت های کلاسیک خود بدهکار می شوند و من هنوز از اعلام چنین ندامتی بی خبر هستم. به عبارت شفاف تر اگر با این تحلیل از انقلاب به روزهای بن بست حکومت نظامی(دولت از هاری) باز گردیم آن گاه لیبرال ها شرمگینانه در کنار شاپور بختیار می ایستند. البته پشت ایشان. و در این صف بندی افراد "دکتر و مهندس و استاد دانشگاه" شده اصلاح طلبان. منتقد انقلاب و اعضای سابق گروه های "ابوذر" و "موحدین" – عناصر شکل دهنده "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" – به یک درجه پائین تر سقوط می کنند. چرا که مدت هاست از "سلمان پاک" بودن ماسینیون به مداحان بارگاه بانک جهانی تنزل کرده اند و البته به همان اندازه از موتور گازی وسپا و خانه های خانی آباد به اتومبیل های میلیاردی مازراتی و کاخ های فرمانیه و تورنتو ارتقاء یافته اند. باری کسانی که به جای انقلاب باران می خواهند مجاز به نقد دولت بختیار نیستند. به هر شکل اگر بخواهیم دوزاری بحث را با یک سکه رایج ۵۷ جابیندازیم، فی الحال یک طرف این ماجرا (قرائت حاکم) می شود شیر و طرف دیگر (قرائت لیبرال) می شود خط. وجه میانی این شیر یا خط جناح دیگری از روایان اسلامی بودن انقلاب ۵۷ هستند که حالا به شکل متعینی با نئوکنسرواتیست های غربی می پلکند. از بنیان گذاران اولیه سپاه پاسداران تا "نظریه پردازان" ستاد "انقلاب فرهنگی". از مدیران ارشد اطلاعاتی امنیتی تا فلم سازان سابقاً حزب الهی (مخملباف).... ترکیب سیاسی فرهنگی و مذهبی این گرایش ها بسیار گویاست. لندن جرس (با مهاجرانی و

سروش و گنجی و بازرگان و کدیور دست در دست جناب فرخ نگهدار) در کنار کتابخانه "پرزینت بوش آقای سازگارا - که حالا یک "فعال و متخصص" جنبش کارگری را هم به جمع خود افزوده است- یک ائتلاف سیاسی گسترده هم هست که در جلسه های مشهور آلترناتیوسازی- مانند کنفرانس اولاف پالمه- از هم اکنون حکم مباح قتل "انقلابیون خشن کمونیست" را صادر کرده است. و دقیقاً به دلیل همین چنینش های معنادار سیاسی و آلترناتیوسازی های معنادار تر است که در بخش نخست این مجموعه به اهمیت چپستی روایت از انقلاب بهمن [دلو] در صف بندی آینده سیاسی کشور تأکید کردم.

از سوی دیگر وجه اشتراک و افتراق این گرایش های نشسته در "اپوزیسیون" صلح طلب و هواخواه "جامعه باز" و مدنی حامل چند خرده فرمایش است. در عرصه مهم اقتصاد سیاسی کم و بیش همه این طیف طرفدار "بازار آزاد" و "مالکیت مقدس" هستند. از نظر شکل حکومتی این "دوستان" از دموکراسی پارلمانی حمایت می کنند. در این دو حوزه هیچ اختلافی میان حاکمیت و دولت کنونی با منتقدانش نیست. تنها کافی است که نظارت استصوابی شورای نگهبان حذف شود و قیف کاندیداها چنان گشاد شود که فی المثل نمایندگان مشارکت و ملی مذهبی در کنار "مستقل" ها - مثلاً دکتر قاسم شعله سعدی- هم به مجلس راه یابند. چیزی شبیه تلفیق مجلس اول و ششم! چنین حرکتی که نخستین گام گذار مسالمت آمیز به دموکراسی نیز هست به طور قطع آقای گنج بخش را به اندازه "استاد" مهاجرانی راضی خواهد کرد. فقط یک اشکال "کوچک" وجود دارد که آن هم البته حل خواهد شد. آزادی های فردی. ناقابل است. در رژیم شاه آزادی های فردی و فرهنگی مجاز بود و "انقلاب اسلامی" آن را تحدید کرد و زمین زد. در واقع این اسلامی بودن انقلاب است که به تحدید آزادی های فردی و بستن شکوفه نو انجامیده است. اگر در بازی سیاسی شیر یا خط ما این روایت اخیر خط باشد بی شک روایت شیر همانی است که به سود حکومت شمشیر کشیده است. یعنی این ارزش های اسلامی انقلاب است که "فساد فرهنگی" دوران شاه را تخته کرده است. می خواهم بگویم که این روایت ها به جز خرده اختلاف های بی اهمیت در حیاتی ترین عرصه اقتصاد سیاسی حامل یک پیام هستند.

در تبیین این بخش البته باید به نکات بسیار مهمی پرداخت که فی الجمله در چارچوب این مقالات نیست. مقولاتی از این قبیل که:

جریان اسلامی و ملی از چه تاریخی با جنبش انقلابی توده ها همراه شد و رهبری آن را به دست گرفت، با چه تأخیری و از چه تاریخی آمد و چگونه پرچم دار شد، برنامه مشخص و اعلام شده این جریان - مثلاً در اوج انقلاب: مهر [میزان] تا بهمن [دلو] - چه بود، با تأکید بر این مهم که جریان فوق هیچ برنامه مشخص و اعلام شده ای نداشت، مطالبات اساسی مردم زحمت کش در دو قلمرو رفاه اقتصادی و آزادی های دموکراتیک بر چه پایه هائی استوار بود و این جریان تا چه حد و تا کجا این منافع و مطالبات را نمایندگی می کرد، پیام مداراجویانه این جریان - از زبان قطب زاده به سران امریکا و انگلیس و المان و فرانسه در گوادالوپ و تضمین صادرات نفت به غرب- تا کجا به افزایش نفوذ و "مشروعیت" بین المللی این جریان دامن زد و....

اگر با استناد به فاکت مورد ارزیابی واقعی قرار بگیرد به سادگی روایت جریان ملی اسلامی را بلاوجه خواهد کرد. و این نکته را هم تا یادم نرفته اضافه کنم که حتماً مراجعه به آخرین وعده و وعیدهای رهبر گرایش ملی اسلامی در بهشت زهراي تهران (۱۲ بهمن [دلو]) - که جریان فوق آن را "برنامه" می داند و البته همین برنامه را نیز به نسیان سپرده است- خبری مبنی بر اقتصاد و سیاست اسلامی نیست. آن جا سخن از رایگان کردن آب و برق و ساختن مسکن برای مردم و آباد کردن دو دنیا مطرح شده. سخنانی نیز در خصوص مسایل فرهنگی رفته است البته. فهم

این مؤلفه که با وجود شبکه عظیم تأمین اجتماعی در همسایه شمالی، شروع اصلاحات نسبتاً مترقی متعاقب کودتای پرو شوروی ها در افغانستان*، وضع مشابه در عراق؛ در کنار حضور یک جنبش رادیکال توده‌نی در کارخانه و خیابان، اعتصاب‌های گسترده کارگری در صنایع و به ویژه صنعت نفت و محبوبیت رو به افزایش یک گرایش چپ انقلابی در جامعه... چرا شعار خدمات اجتماعی رایگان طراحی می‌شود، چندان دشوار نیست. کمالین که درک این نکته نیز ساده است که چرا به محض تثبیت بورژوازی جدید نئولیبرالیزاسیون اقتصاد سیاسی کشور در دستور کار قرار می‌گیرد. نه آن وعده‌ها اتفاقی بود و نه این سیاست‌ها کلنگی و تصادفی است! نان و کار و مسکن و آزادی به عنوان مطالبات اصلی انقلاب بهمن ۵۷ هیچ ربطی به گرایش‌های ایدئولوژیک حاکم و محکوم ندارد. همان طور که مسلمان شیعه، مسیحی ارتدوکس یا کنفوسیوسی بودن مرام و مسلک و دین مردم یک کشور هیچ ربطی به ماهیت طبقاتی آن یا این انقلاب ندارد. گیرم که محدودیت‌های فرهنگی - آن هم نه برای ساکنان شمال شهر - همان قدر که به تبع این خوش نشینی امری مرتبط به اقتصاد سیاسی است، می‌تواند رگه‌هایی از یک گرایش ایدئولوژیک را نیز نمایندگی کند. گرایشی که گاه و بی‌گاه در تناقض با پراگماتیسم حاکم قرار می‌گیرد و به بلوهای حاشیه‌نی و درون طبقاتی میان طیف‌های مختلف حاکمیت دامن می‌زند.

ادامه دارد....

محمد قراگوزلو

دوم بهمن [دلو] ۱۳۹۳

یادداشت:

هرچند همکار عزیز پورتال استاد «قراگوزلو» حین صحبت از به اصطلاح «اصلاحات» رژیم وابسته به روس با کاربرد واژه «نسبتاً» و با در نظر داشت آن که دامن «نسبتاً» خیلی «کشاد» است، یاددهانی نموده‌اند؛ مگر واقعیت تاریخی افغانستان آن است که رژیم وابسته به روس در زمینه اصلاحات عملی انجام نداد که حتا در زیر دامن کشاد نسبتاً نیز بتواند خود را پنهان نماید.

اداره پورتال AA-AA